

انسان‌مداری در تقابل با زیست‌مداری: مواجهه سوژه‌های انسانی با محیط زیست در رمان چساپیکه اثر جیمز ای. میچنر

پیمان امان الهی بهاروند^۱، سید بختیار سجادی^۲

چکیده

استعمار اروپایی در آمریکای شمالی به آسیب‌ها و بحران‌های محیطی و اکولوژیک فراوانی در این قاره پهناور منتج شد. تا پیش از ورود اروپایی‌ها به آمریکا، جنگل‌های این قاره با وجود سکونت هزاران ساله بومیان آمریکایی در آنها سرشار از منابع طبیعی بکر بودند. مهاجران اروپایی که با عبور از اقیانوس اطلس پا بر سواحل شرقی آمریکایی شمالی نهادند با انبوهی از اراضی جنگلی، حیوانات وحشی و روان آب‌های زلال مواجه شدند که به آنها نوید ساختن آینده‌ای روشن می‌دادند. این پژوهش با بهره‌گیری از نقد بوم‌گرا و با تکیه بر مفاهیم انسان‌مداری و زیست‌مداری به بررسی رمان چساپیکه^۳ (۱۹۷۸) از جیمز ای. میچنر^۴ می‌پردازد تا نشان دهد برخلاف بومیان آمریکایی که خود را بخشی از طبیعت می‌دانستند و نه حاکم بر آن، استعمارگران اروپایی که متأثر از جهان‌بینی انسان‌مداری بودند از هیچ تلاشی برای نیل به اهداف اقتصادی خود از طریق نابودی طبیعت و موجودات زنده فروگذار نکردند. این مقاله که پژوهشی مبتنی بر تحقیق کتابخانه‌ای به شمار می‌آید، با مبانی نظری آغاز می‌شود و در ادامه به بررسی نمونه‌های عینی مفاهیم نظری در رمان چساپیکه می‌پردازد. در همین راستا ضمن ارزیابی آثار ویرانگر ایدئولوژی انسان‌مداری در چارچوب نقد بوم‌گرا، مصادیق جنگل‌زدایی گسترده، که یکی از نتایج فاجعه‌بار رواج انسان‌مداری در بین اروپایی‌های ساکن آمریکای شمالی بود، در رمان چساپیکه به تفصیل مورد بحث قرار خواهد گرفت. خوانش بوم‌گرایانه رمان چساپیکه نشان می‌دهد چیرگی ایدئولوژی انسان‌مداری که با امپریالیسم منفعت‌طلبانه اروپایی ترکیب می‌شود، آثار ویرانگری از خود بر محیط زیست در آمریکای شمالی بر جای می‌گذارد. این پژوهش بر آن است تا نشان دهد استعمارگران اروپایی در این رمان با نگرشی سودجویانه به محیط زیست، موجودات زنده طبیعت را به شدت تخریب می‌کنند در حالی که بومیان آمریکایی تحت تاثیر باور زیست‌مداری از آسیب به محیط زیست با هدف کسب منفعت خودداری می‌کنند چرا که دغدغه حفظ دنیای پیرامون خود و مظاهر زیبایی آن را دارند.

واژگان کلیدی: نقد بوم‌گرا، انسان‌مداری، زیست‌مداری، منابع طبیعی، جنگل

دوره شانزدهم شماره ۲۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال

amanolah1984@yahoo.com

۲. نویسنده مسئول: عضو هیات علمی دانشگاه کردستان

b.sadjadi@uok.ac.ir

3. Chesapeake 4. James A. Michener

۱. مقدمه

ظهور فجایع زیست‌محیطی در قرن بیستم، به‌ویژه در نیمه دوم آن، دوستداران محیط زیست و کسانی را که طبیعت و منابع آن را ثروت نسل‌های آینده می‌دانند متوجه بازبینی افکار و رفتارهای مخرب گذشته بشریت و بازنگری در دیدگاه‌های انسان‌مدارانه کرد. یکی از نمودهای این بازبینی بروز و گسترش پژوهش‌ها و مطالعات مربوط به محیط زیست در حوزه‌های مختلف علوم انسانی، از جمله ادبیات، بود. در همین راستا، نقد بوم‌گرا با برجسته ساختن ارتباط بین انسان با محیط پیرامون و جانداران ساکن آن، به نحوه انعکاس این رابطه و پیامدهای زیست‌محیطی آن در ادبیات می‌پردازد. گرچه عشق به طبیعت در هیچ ژانر ادبی به اندازه شعر برجسته نیست، بازتاب بحران‌های زیست‌محیطی در رمان نمود بیش‌تری دارد. در واقع، رمان همواره مهم‌ترین بستر انعکاس فجایع زیست‌محیطی بوده است. جیمز ای. میچنر (۱۹۰۷-۱۹۹۷)، رمان‌نویس برجسته آمریکایی، یکی از داستان‌نویسانی است که تلاش کرد آثارش آینه‌ای باشد برای بازتاب نتایج فاجعه‌بار استیلای دیدگاه انسان‌مداری، به‌ویژه پس از انقلاب صنعتی، در محیط زیست. میچنر در طول دوره پر فروغ نویسندگی خود به افتخارات فراوانی نائل آمد، که از میان آنها می‌توان به کسب جایزه پولیتزر در سال ۱۹۴۸ اشاره کرد. مجموع رمان‌های میچنر در پایان دوران کاری او به بیست و شش رمان رسید که به بیش از چهل زبان ترجمه شده‌اند.

وقایع مهم تاریخی، استعمارگری اروپایی‌ها در آمریکای شمالی، تخریب محیط زیست و شکار بی‌رویه حیوانات مهم‌ترین موضوعاتی هستند که میچنر در آثارش به آنها پرداخته است. بخشی از آوازه میچنر به خاطر رمان‌های بلندی است که در آنها سرگذشت خانواده‌هایی خاص را در طول چندین قرن هنرمندانه به تصویر می‌کشد. در همین راستا میچنر در رمان چسپایکه نقش مخرب چند خانواده اروپایی در ویرانی طبیعت و کشتار بی‌رحمانه موجودات زنده از آغاز استعمارگری اروپایی‌ها در آمریکای شمالی تا قرن بیستم را نشان می‌دهد. یکی از ویژگی‌های بارز این رمان توصیف دقیق و موشکافانه محیط است که خود حاصل تحقیقات گسترده‌ای است که میچنر شخصا با حضور در مکان‌های انتخابی‌اش برای هر رمان انجام می‌داد. وی به منظور کسب اطلاعات لازم در خصوص مکان‌های مورد نظر به ایالت‌های مختلف آمریکا عزیمت می‌کرد. علاوه بر این، سبک او به گونه‌ای است که در هر رمان اطلاعات قابل ملاحظه‌ای

در رابطه با حوادث تاریخی در محیط جغرافیایی خاصی به خواننده ارائه می‌کند. میچنر در رمان *چسپایک* شخصیت‌هایی را ترسیم می‌کند که بی‌وقفه و بی‌ملاحظه به تخریب گسترده طبیعت مشغول هستند تا آینده خود را به بهای تخریب منابع طبیعی بسازند. مهاجرین اروپایی بومیان را افرادی وحشی می‌پنداشتند که مانع گسترش تمدن اروپایی در دنیای جدید هستند. برخی از سرشناس‌ترین سفید بوسستان حتی معتقد بودند سرخ‌پوست‌ها در ردیف حیوانات وحشی هستند و بنابراین از اطلاق عنوان انسان به آنها خودداری می‌کردند. جرج واشینگتن^۱، نخستین رییس جمهور ایالات متحده آمریکا، در نامه‌ای به دوست خود جیمز دوان^۲ در ۱۷۸۳ می‌نویسد که "سرخ‌پوست‌ها همانند گرگ‌ها یا حیوانات درنده هستند" (نقل شده در کالووی^۳ ۲۹۳). آندرو جکسون^۴، یکی دیگر از روسای جمهور ایالات متحده، نیز سخنانی در تحقیر بومیان آمریکایی گفته است. جکسون با نكوهش بومیان ادعا می‌کند که آنها "نه از قدرت تفکر برخوردارند، نه از اخلاقیات بویی برده‌اند و نه هیچ گونه اشتیاقی به ترقی از خود نشان می‌دهند" (نقل شده در سانتورو^۵ ۱۳۷). جکسون در ادامه می‌افزاید سرخ‌پوست‌ها یا باید تحت انقیاد سفید پوست‌ها و قوانین حاکم بر جامعه آنها درآیند و یا از روی کره زمین محو شوند. یکی دیگر از اتهاماتی که سفید پوست‌ها همواره به بومیان آمریکایی وارد کرده‌اند، وجود خشونت عریان در رفتار آنهاست. حال این پرسش پیش می‌آید که آیا ممکن است حیات وحش از آسیب اروپائیان مصون بماند، و بالاتر از آن آیا چنین افرادی می‌توانند افکاری متعالی از جمله ضرورت حفاظت از محیط زیست و حیوانات وحشی داشته باشند.

شپارد کرچ سوم^۶ در مقام انسان‌شناسی سرشناس با تحریف عوامل حقیقی جنگل‌زدایی در آمریکای شمالی ادعا می‌کند که بومیان آمریکایی جنگل‌های بکر را به آتش می‌کشاندند بدون آنکه به عواقب کار خود بیندیشند. "نمی‌توان به سادگی از کنار پیامدهای مخرب آتش‌گذشت و آنها را نادیده گرفت. شواهد فراوانی وجود دارد که سرخ‌پوست‌ها بدون داشتن هرگونه دغدغه‌ای در خصوص عواقب اکولوژیک کار خود، (در جنگل‌ها) آتش به پا می‌کردند و محیط را به طرز ویرانگری می‌سوزاندند" (کرچ ۱۲۰-۱۲۱). این پژوهش بر آن است تا با خوانشی بوم‌گرایانه از رمان *چسپایک* انعکاس

1. George Washington
2. James Duane
3. Calloway
4. Andrew Jackson
5. Shepard Krech III

تفاوت دیدگاه بومیان آمریکایی و مهاجرین اروپایی در این رمان در رابطه با محیط زیست را مورد بررسی قرار دهد. برای تبیین ابعاد مختلف رفتار سوزده‌های انسانی در قبال محیط پیرامون و موجودات ساکن آن، چند پرسش باید در این پژوهش پاسخ داده شوند. نخست آنکه، بحران‌های زیست‌محیطی به چه شکلی در رمان چسپایکه آمده است؟ پرسش دیگر آن است که باور به انسان‌مداری در بین کدامیک از گروه‌های مورد بررسی در رمان چسپایکه ایدئولوژی غالب و حاکم بر زندگی و رفتار انسان است؟ اعتقاد به محوریت انسان در جهان هستی چه آثار مخربی از خود روی محیط زیست بر جای می‌گذارد؟ و در نهایت باید مشخص شود که چه رابطه‌ای بین باور به انسان‌مداری و رسیدن به ثروت و مکننت وجود دارد. در همین راستا با بهره‌گیری از نقد بوم‌گرا ابتدا رفتار توام با توحش مهاجرین اروپایی در قبال جنگل‌های شرقی آمریکایی شمالی نشان داده خواهد شد و در ادامه واکنش بومیان به این رفتار تازه واردهای اروپایی بررسی خواهد شد. در این پژوهش، تاثیر غلبه دیدگاه انسان‌مداری بر قطع بی‌رویه هزاران درخت کهن در مناطق چسپایکه و چپتانک مورد مذاقه قرار خواهد گرفت. به دنبال بخش‌های مقدمه، پیشینه پژوهش و رویکرد نظری مقاله، ابتدا تخریب بی‌رویه جنگل‌ها توسط اروپایی‌های مهاجر و انگیزه اعمال آنها، و سپس در بخش پایانی رواج ایدئولوژی زیست‌مداری در بین بومیان آمریکایی در رمان چسپایکه در بوته نقد قرار خواهند گرفت.

۲. پیشینه پژوهش

جستجو در نمایه‌های استنادی طراز اول علمی، از جمله موسسه اطلاعات علمی و همچنین اسکوپوس و پایگاه استنادی علوم جهان اسلام نشان می‌دهد حتی یک مقاله علمی پژوهشی در رابطه با رمان چسپایکه نگاشته نشده است. در واقع با وجود اینکه بیش از چهل سال از نگاشتن رمان چسپایکه می‌گذرد، مقالات و پژوهش‌های چندانی در رابطه با نقد این رمان طولانی به رشته تحریر در نیامده و هر آنچه در رابطه با این رمان دیده می‌شود مربوط است به مطالبی که در روزنامه‌ها یا نشریات فرهنگی به چاپ رسیده‌اند. ماریلین اس. سورسون (۱۹۹۶) در مقاله خود به انعکاس عدم آزادی مذهب در آمریکای قرن هفدهم در رمان چسپایکه می‌پردازد. این پژوهشگر موضوع عدم تحمل اقلیت‌های مذهبی در آمریکا در رمان میچنر را زیر ذره بین می‌برد. نویسنده

این مقاله با اذعان به ضرورت پذیرش عقیده مذهبی مخالف مذهب رسمی، به دید انتقادی می‌چنر به عدم آزادی عقاید مذهبی در ایالات متحده در قرن هفده اشاره می‌کند و تحمیل تبعیض علیه شخصیت‌هایی از رمان را نشان می‌دهد که از گرویدن به شاخه پروتستان از دین مسیحیت اجتناب می‌کنند. سورسون تاکید می‌کند که این نمونه از تبعیض با شدت بیش‌تری بر شخصیت‌های سیه چرده رمان اعمال می‌شود. استوارت جی. لیدن^۱ (۱۹۷۹) نیز در مقاله خود مانور می‌چنر بر موضوع تحمل عقیده مخالف را مورد بررسی قرار می‌دهد. این محقق می‌چنر را نویسنده‌ای "اخلاق مدار و علاقمند به وعظ می‌خواند" و اضافه می‌کند که گنجانیدن موضوع اخلاق در رمانها برای می‌چنر حائز اهمیت بود. لیدن می‌گوید که می‌چنر شکنجه کواکرها در رمان چسپاپیکه را در همین راستا برجسته کرده است. بر این اساس، گرچه کواکرها انسانهایی صلح طلب و آرام هستند، حکام پروتستان هرگز دست از آزار آنها بر نمی‌دارند. از سوی دیگر، علاوه بر اشاره به شکنجه شدن کواکرها توسط پروتستان‌ها در این رمان، لیدن مسئله تلاش زنان برای دستیابی به حقوق مدنی خود را نیز مورد بحث قرار می‌دهد. وی دو شخصیت رزالیند استید^۲ و روث برینتون^۳ را سمبل آن دسته از بانوان در آمریکا می‌داند که تلاش کردند تبعیض‌هایی که جامعه مردسالار به خانم‌ها تحمیل می‌کرد کمرنگ شوند. همانگونه که لیدن به درستی اشاره می‌کند، رمان‌نویس کوشش می‌کند در قالب چنین شخصیت‌هایی بر برابری حقوق انسانی زن و مرد تاکید کند.

از سوی دیگر، مبانی و ابعاد مختلف نقد بوم‌گرایانه در مقالات و آثار پژوهشی مختلفی تشریح شده‌اند. یکی از مهم‌ترین آثاری که در رابطه با نقد بوم‌گرا قابل استناد است، کتابی است با همین عنوان نوشته گرگ گاررارد. مؤلف در کتاب نقد بوم‌گرا (۲۰۰۴) ضمن تشریح تحولات تاریخی نقد بوم‌گرا و ارائه تعریفی مشخص از آن، به تبیین ابعاد مختلف این نوع نقد ادبی می‌پردازد. گاررارد در مقام نظریه‌پردازی طراز اول در حوزه نقد بوم‌گرا می‌گوید این نوع نقد "ارتباط بین انسان‌ها و گونه‌های دیگر را از منظر تاریخیچه فرهنگ انسان بررسی می‌کند و خود واژه انسان را به بوته نقد می‌گذارد" (گاررارد، ۲۰۰۴: ۵). این پژوهشگر نقش موضوعاتی از قبیل آلودگی، صحرا، زمین و حیوانات در نقد بوم‌گرا را به تفصیل موشکافی می‌کند. در کتاب نقد بوم‌گرا بر این نکته

1. Stuart G. Leyden
2. Rosalind Steed
3. Ruth Brinton

نیز تاکید می‌شود که در ورای هر کدام از مفاهیمی که نویسنده بررسی می‌کند، نقش ایدئولوژی انسان‌محوری به خوبی قابل مشاهده است.

لاورنس بیول^۱ در کتابی با عنوان *آینده نقد بوم‌گرا: بحران‌های زیست‌محیطی و تخیل ادبی* (۲۰۰۵) پس از مقدمه‌ای نسبتاً طولانی در خصوص زمینه‌های بروز نقد بوم‌گرا، به تبیین برخی مفاهیم مهم این رویکرد ادبی می‌پردازد. وی در توضیح دیدگاه انسان‌مداری، که یکی از مباحث نظری اصلی این مقاله است، ابراز می‌دارد "انسان‌مداری دیدگاهی است که بر اساس آن منافع انسان‌ها در مقایسه با منافع دیگر موجودات دارای اهمیت بالاتری هستند. انسان‌مداری در تقابل با زیست‌مداری قرار می‌گیرد" (۲۰۰۵: ۱۳۴). بیول می‌افزاید که برخلاف انسان‌مداری، زیست‌مداری دیدگاهی است که بر اساس آن تمامی موجودات جهان هستی، از جمله انسان‌ها، از حق حیات یکسان برخوردار هستند و هیچ کدام ابزاری برای تحقق یافتن منافع مادی انسان‌ها نیستند.

در منابع قابل استناد داخلی دو مقاله برجسته با موضوع نقد بوم‌گرا به رشته تحریر درآمده‌اند. بهمن زرین‌جویی^۲ با اشاره به اهمیت نقد بوم‌گرا می‌گوید "امروزه مباحث مربوط به طبیعت و محیط زیست از ارزش خاصی، به خصوص در علوم انسانی، برخوردار است. محل تلاقی علوم انسانی و علوم طبیعی بررسی رابطه بین انسان و طبیعت است و اینکه تا چه حد این دو مقوله با هم در ارتباط تنگاتنگ هستند و برهم‌دیگر تأثیر متقابل دارند" (زرین‌جویی، ۱۰۳). در همین رابطه طاووسی^۳ و چاوشیان^۴ نیز اظهار می‌دارند "امروزه محیط زیست و مباحث مربوطه به آن به دغدغه بسیاری از اندیشمندان علوم انسانی تبدیل شده است. در حقیقت، محیط زیست جایی است که علوم انسانی و علوم طبیعی در قالب انسان و طبیعت با هم تلاقی پیدا می‌کنند" (طاووسی و چاوشیان، ۱۱۹).

۳. مبانی نظری پژوهش: نقد بوم‌گرا و اهمیت آن در ادبیات

اقدامات مخرب انسان‌ها در طبیعت که همواره در راستای تامین منافع مادی جوامع انسانی انجام شده‌اند، خسارات جبران‌ناپذیری را موجب شده‌اند. این رفتارهای خسارت‌بار که از

1. Lawrence Buell
2. Bahman Zarrinjooee
3. Tavooosi
4. Chavoshian

آغاز انقلاب صنعتی تشدید شدند، حیات میلیون‌ها گونه گیاهی و جانوری را در معرض تهدید قرار دادند. نویسندگان در دوره‌های مختلف چنین اقداماتی، و البته پیامدهای آنها، را همواره در آثار ادبی منعکس کرده‌اند. هم‌زمان با تشدید تلاش‌های دوست‌داران محیط زیست در بالا بردن آگاهی انسان‌ها در رابطه با روند رو به گسترش ویرانی محیط زیست و انقراض گونه‌های گیاهی و جانوری در دهه‌های پایانی قرن بیستم، نقد بوم‌گرا پا به عرصه نقد ادبی گذاشت. دونالد ورس‌ترا^۱ در مورد نابودی بخش عمده‌ای از مناظر طبیعی بکر آمریکای شمالی پس از ورود اروپایی‌ها می‌گوید "گذشته از تعداد انبوهی از حیوانات وحشی، تعداد زیادی از واحدهای اکولوژیک و مناظر زیبا از بین رفته‌اند و در این بین گویی که ما به موجوداتی فاقد احساس تبدیل شده‌ایم" (۵). ورس‌ترا بر این عقیده است که حس شیرین و لذت‌بخشی که در گذشته به هنگام حضور در دل طبیعت دست‌نخورده به انسان‌ها دست می‌داد دیگر قابل تجربه‌کردن نیست، چرا که قطع بی‌رویه درختان برای راه‌اندازی مزارع و ساخت خانه، شکار گسترده حیوانات و آلوده‌کردن آب و خاک موجب شده زمین به مکانی مبدل شود که دیگر توان جذب انسان و برانگیختن حس شورانگیز حضور در حیات وحش را نداشته باشد.

نقد بوم‌گرا واکنشی بود به جهش بی‌سابقه اقدامات ویرانگر انسان‌ها در محیط زیست بعد از جنگ جهانی دوم که بحران‌های مختلفی را به دنبال داشت. این رویکرد، چیرگی دیدگاه انسان‌مداری را مورد نقد قرار می‌دهد و جایگاه ویژه‌ای که به انسان اجازه می‌دهد برای نیل به اهداف مادی خود گونه‌های دیگر را قربانی کند را زیر سوال می‌برد. چریل گلافتلی^۲ و هرولد فروم^۳ در تعریف نقد بوم‌گرا می‌گویند "به زبان ساده، نقد بوم‌گرا به بررسی ارتباط بین ادبیات و محیط زیست می‌پردازد" (گلافتلی و فروم xviii). نقد بوم‌گرا انعکاس بحران‌های زیست‌محیطی و اکولوژیک در آثار ادبی را مورد موشکافی قرار می‌دهد. از جمله این بحران‌ها می‌توان به از دست رفتن تنوع زیستی، جنگل‌زدایی، نازک‌شدن لایه اوزن، و آلودگی آب و خاک اشاره کرد. بنابراین، خوانش بوم‌گرایانه آثار ادبی نمونه‌های چنین بحران‌هایی در متون مورد بررسی را برجسته می‌کند.

نقد بوم‌گرا که در زمره مطالعات بینارشته‌ای قرار می‌گیرد، در حقیقت حاصل پیوند ادبیات و دغدغه‌های زیست‌محیطی است. این رویکرد می‌تواند به موضوعاتی مانند

1. Donald Worster
2. Cheryl Glotfelty
3. Harold Fromm

ادبیات، بوم‌شناسی، مطالعات مربوط به وضعیت جانوران، نقد پسا استعماری و حتی فلسفه نیز مرتبط باشد. از همین روست که گراهام هوگان^۱ اظهار می‌دارد که رویکرد بوم‌گرا می‌تواند برای بررسی و نقد طیف گسترده‌ای از موضوعاتی از جمله آثار سد سازی گرفته تا "متون فلسفی در مورد حیوانات" به کار رود. هوگان می‌افزاید که "موضوع مورد بررسی در نقد بوم‌گرا ارتباط بین طبیعت و فرهنگ است" (۶۴). هوگان علاوه بر اینکه همچون گلاتفتی^۲ و فروم بر رابطه بین ادبیات و محیط زیست در نقد بوم‌گرا اشاره می‌کند، به درستی بیان می‌کند که نقد بوم‌گرا در مقام رویکردی میان‌رشته‌ای، به فلسفه زیست‌محیطی و اخلاق‌زیستی^۳ نیز ارتباط پیدا می‌کند. نقد بوم‌گرا، که یکی از جدیدترین رویکردهای نقد ادبی است، به دو "موج" عمده تقسیم می‌شود. لاورنس بیول، نخستین نظریه‌پرداز بود که به این موضوع اشاره کرد، در این خصوص ابراز می‌دارد که "موج اول از نقد بوم‌گرا نواحی روستایی و رام نشده را بر مناطق شهری ترجیح می‌داد. بر خلاف موج اول، این رویکرد در موج دوم نظر بر این است که دیوار جدایی (بین مناطق شهری و روستایی) مفهومی است که در طول تاریخ درست شده است. انسان‌ها همواره تغییراتی در طبیعت ایجاد کرده‌اند، و محیط کلان‌شهرها در روزگار پس از انقلاب صنعتی نیز باید مورد توجه رویکرد بوم‌گرا قرار گیرد" (بیول ۹۳، ۲۰۱۱). موج اول نقد بوم‌گرا بر نمایش زیبایی و شکوه طبیعت بکر و رام نشده در آثار نویسندگان و شاعران بزرگی مثل رالف والدو امرسون^۴، هنری دیوید ثارو^۵ و ویلیام وردزورث^۶ و مقایسه آنها با دنیای تخریب شده امروزی متمرکز بود. این چهره‌های مشهور و تاثیرگذار به خوبی در آثار خود زیبایی آن بخش از جهان هستی که از تعرض انسان مصون مانده بود را به تصویر کشیدند. گرگ گاررارد^۱ نیز می‌گوید موج اول نقد بوم‌گرا "تجربه انسان از حضور در دنیای رام نشده" را برجسته می‌کند (گاررارد، ۲۰۱۰: ۲۳۴). برخلاف موج اول، رویکرد بوم‌گرایانه در موج دوم علاوه بر آنچه در موج اول وجود داشت، هم پیامدهای اعمال مخرب انسان در حیات وحش و هم فجایای زیست‌محیطی در نواحی شهری را در بر می‌گیرد. در همین راستا، به جای بررسی صرف انعکاس ابهت جنگل‌های مملو از

1. Graham Huggan
2. Bioethics
3. Ralph Waldo Emerson
4. Henry David Thoreau
5. William Wordsworth
6. Greg Garrard

گونه‌های گیاهی و جانوری و مقایسه شرایط آن با وضعیت رقت‌بار کنونی محیط پیرامون ما، موج دوم از نقد بوم‌گرا به مواردی چون آلودگی‌های شهری، تأثیر فاضلاب و پساب‌های صنعتی نیز می‌پردازد.

نقد بوم‌گرا بر خلاف دیگر انواع نقد ادبی، از جمله نقد پسا استعماری که با محوریت انسان به بررسی متون ادبی می‌پردازد، اساس کار را بر برابری دیگر گونه‌ها با انسان قرار می‌دهد و برتری انسان بر دیگر موجودات جهان هستی را به چالش می‌کشد. در خوانشی بوم‌گرایانه از اثری ادبی، اعمال مضر انسان‌ها در طبیعت و عواقب آن برجسته می‌شود. در همین راستا، پژوهشگری که از منظر نقد بوم‌گرا به واکاوی آثار می‌پردازد، در جستجوی نحوه اثرگذاری فرهنگ بر محیط پیرامون انسان‌ها و موجودات زنده در آن متن خواهد بود. به بیان دقیق‌تر، نقد بوم‌گرا آن دسته از عناصر فرهنگ که نیازهای انسان‌ها را بر نیازهای دیگر موجودات جهان هستی تفوق می‌بخشد مورد نكوهش قرار می‌دهد. تفاوت بین دو دیدگاه انسان‌مداری و زیست‌مداری از جمله مهم‌ترین مباحثی است که در نقد بوم‌گرا مطرح می‌شود. ایدئولوژی انسان‌مداری ریشه در دیدگاه برتری انسان بر دیگر موجودات جهان هستی دارد. گاررارد انسان‌مداری را مربوط به "آن دسته از عقاید و رفتارهایی که حاکی از جایگاه والای انسان در برابر دیگر موجودات هستند می‌داند" (گاررارد، ۲۰۰۴: ۱۸۳). حامیان انسان‌مداری همواره معتقد بوده‌اند که انسان اشرف مخلوقات است و بنابراین حق دارد در راستای تحقق منافع خود از دیگر موجودات جهان هستی کمال استفاده را ببرد. هوگان و تیفین^۱ در این مورد می‌گویند "وقتی ما معتقد به برتری انسان و اولویت داشتن نیازهای او باشیم، در حقیقت در حال تولید و باز تولید ایدئولوژی نژادپرستانه امپریالیسم در مقیاس جهانی بوده‌ایم" (۶).

فلاسفه و متفکرین غربی همواره بر جایگاه رفیع انسان و حق او برای دخل و تصرف در جهان هستی به واسطه این جایگاه تأکید کرده‌اند. همانگونه که گری اشتاینر^۲ به درستی اشاره می‌کند، انسان‌مداری "دیدگاهی است که می‌گوید انسان‌ها حائز درجه نخست اهمیت و همچنین دارای محوریت در همه امور هستند" (اشتاینر، ۱). حامیان دیدگاه انسان‌مداری ضمن ابراز این دیدگاه که انسان تنها موجود دارای ارزش ذاتی است، همواره اظهار داشته‌اند که دیگر موجودات صرفاً ابزارهایی در خدمت انسان هستند و بنابراین به خودی خود فاقد ارزش ذاتی هستند. این دیدگاه همواره منتقدانی نیز داشته

1. Tiffin

2. Gary Steiner

است. رابرت لیوینگستون شیلر^۱، پژوهشگر سرشناس تاریخ آمریکا در دانشگاه کلمبیا، یکی از منتقدین ایده محوریت انسان است. این محقق چند دهه قبل از ظهور نقد بوم‌گرا در مقاله‌ای در مقاله‌ای تحت عنوان "توهم بزرگ انسان" اظهار می‌دارد که انسان‌مداری بر پایه توهم برتری انسان بر گونه‌های دیگر شکل گرفته است. لیوینگستون شیلر قاطعانه می‌گوید "ما برخلاف پیشینیان خود که نسل در نسل معتقد به برتری انسان بر دیگر گونه‌ها بودند، نمی‌پذیریم که انسان در مرکز جهان هستی قرار دارد" (۴۷). وی هم‌چنین تاکید می‌کند که هیچ برهانی وجود ندارد که بر مبنای آن باور کنیم انسان در بالاترین جایگاه قرار دارد.

نقد بوم‌گرا دیدگاه زیست‌مداری را در نقطه مقابل انسان‌مداری مطرح می‌کند. بر خلاف نظریه‌پردازان ایدئولوژی انسان‌مداری که برآورده‌شدن نیازهای انسان را حتی مقدم بر حق حیات دیگر موجودات برمی‌شمردند، حامیان دیدگاه زیست‌مداری اظهار می‌دارند که هر موجود زنده‌ای به خودی خود دارای ارزش است. چنین دیدگاهی هرگونه ارتباطی بین ارزش ذاتی موجودات زنده و سودمندی آنها برای انسان‌ها را رد می‌کند. گاررارد در خصوص مسئولیت اخلاقی ما در مورد گونه‌های غیرانسانی بیان می‌کند که "بحث متافیزیکی که در مورد زیست‌مداری وجود دارد این است که اخلاق به ما حکم می‌کند بپذیریم که هر موجودی به خودی خود دارای ارزش ذاتی است، و این مسئله لاجرم باید روی دیدگاه ما در مورد طبیعت و موجودات زنده تاثیرگذار باشد" (۱۷۶: ۲۰۰۴). پل دلبیو تیلور^۲ نیز در مقام یکی از پیش‌قراولان دیدگاه زیست‌مداری می‌گوید "اصول اخلاق حکم می‌کند که زندگی موجودات وحشی نیز نیازمند توجه ما انسان‌هاست و این موضوع صرفاً به خاطر آن است که آنها نیز از حق حیات برخوردار هستند" (تیلور، ۲۰۱: ۱۹۸۶). باور به زیست‌مداری به معنای اعتقاد به برابری ارزش حیات همه موجودات زنده است. چنین دیدگاهی نمی‌پذیرد که دیگر موجودات جهان هستی برای رفاه و آسایش انسان‌ها قربانی شوند.

1. Robert Livingston Schuyler
2. Paul W. Taylor

۴. تقابل انسان‌مداری و زیست‌مداری در رمان چسپایکه

۴.۱. انسان‌مداری و نابودی منابع طبیعی

مهاجران اروپایی که پا به قاره آمریکا گذاشتند با فراوانی شگفت‌انگیز منابع طبیعی مواجه شدند که از تعرض انسان‌ها مصون مانده بودند. گرچه اروپا خود قاره‌ای سبز و دارای ثروت‌های طبیعی چشم‌نواز بود، شرایطی که در آمریکای شمالی وجود داشت به هیچ روی قابل مقایسه با اروپا نبود، چرا که طبیعت در کشورهای صنعتی اروپایی تا حد قابل ملاحظه‌ای آسیب دیده بود و از طرف دیگر آمریکا قاره‌ای پهناور بود که وسعت سرزمین‌های آن قابل قیاس با کشورهای اروپایی نبود. ری آلن بیلینگتون^۱، محقق و مورخ سرشناس آمریکایی، می‌گوید آمریکا "از نظر تازه واردهای شرقی که از دیدار منابع طبیعی را تا حدی در سرزمین‌هایی که رها کرده بودند تا به آمریکا ببینند به چشم دیده بودند، سرزمینی برخوردار از فراوانی بی‌نظیر منابع طبیعی بود" (بیلینگتون، ۲۵). به همین ترتیب، میچنر جزایر چسپایکه و چپتانک، که وقایع رمان چسپایکه در آنها رخ می‌دهد، را به گونه‌ای توصیف می‌کند که هر آینه بخش‌هایی از بهشت پیش چشم خواننده این رمان مجسم می‌شود. تا پیش از ورود اروپایی‌ها، این جزایر مملو از منابع دست‌نخورده هستند. چسپایکه از سال ۱۵۸۳ در منطقه‌ای کلید می‌خورد که در سال‌های بعد بخشی از مریلند می‌شود. راوی رمان که با شور و حرارت خاصی جزایر چسپایکه را وصف می‌نماید به "عظمت آب‌های روان، جست و خیز ماهی‌هایی که به نظر آماده صید شدن بودند، حرکت پیوسته پرندگان، درخت‌های پر ابهت نزدیک ساحل، و بالاتر از همه، آسمانی که آبی‌تر از همیشه به نظر می‌رسید" اشاره می‌کند که جلوه خاصی به این جزایر بخشیده‌اند (چسپایکه ۲۳).

نوع پوشش گیاهی و جانوری منطقه در رمان چسپایکه شگفت‌انگیز است. و فور آب، کثرت در خور توجه گونه‌های جانوری، و وجود اراضی گسترده از جمله ویژگی‌های دنیای جدیدی است که روایتگر رمان از آنها سخن می‌گوید. جفرسون دیلمن^۲ ابراز می‌دارد که انگلیسی‌ها "با ورود به آمریکا خود را در بهشت یافتند و این همان زمانی بود که تسخیر این قاره امری ممکن جلوه می‌نمود" (دیلمن، ۳۹). بهشت زمینی که دیلمن

1. Ray Allen Billington
2. Jefferson Dillman

سخن از آن به میان می‌آورد در رمان چساپیکه به خوبی نمایان است. زیبایی چشم‌نواز منطقه چساپیکه حتی بومیهای آمریکایی که در این منطقه به دنیا آمده‌اند را نیز به وجد می‌آورد. پنتاکود، سردسته سرخ‌پوست‌ها در آغاز رمان، مردی میانسال و قوی هیکل است که پره‌های بوقلمون روی سرش شکوه خاصی به او بخشیده‌اند. در صحنه‌ای از ابتدای رمان که پنتاکود در دل طبیعت رویایی منطقه چساپیکه قرار دارد، راوی آنچه پیرامون این مرد قوی هیکل وجود دارد را اینگونه توصیف می‌کند:

درخت‌های بلوط، افرا، شیرین‌ژد، شاه بلوط، توس، و کاج‌هایی که سر به آسمان می‌ساییدند آنچنان انبوه بودند که اگر کسی از بالا نگاه می‌کرد به سختی می‌توانست زمین را ببیند [...] پنتاکود که در جنگل خوابش برده بود وقتی بیدار شد، از اینکه روی برگ‌های سوزنی کاج که دارای لطافت و رایحه‌ای دلپذیر بودند خوابیده بود حس بسیار خوشایندی داشت. وقتی چشم‌انداز رو به بالا را نگاه کرد، آسمان برای او قابل روئیت نبود، چون درخت‌های کاج چنان استوار و سر به فلک کشیده بودند که سایبانی که شاخه‌های آنها تشکیل داده بودند در مقابل نور آفتاب نفوذ ناپذیر به نظر می‌رسید. پنتاکود که از پوشش درخت‌ها حس خوبی داشت، قبل از اینکه دوباره به خواب برود زیر لب زمزمه کرد که "اینجا مکانی مطبوع است، مکانی مملو از درخت". (چساپیکه ۲۶)

تأیید از ورود مهاجرین اروپایی، اراضی جنگلی جزایر چساپیکه دارای ویژگی تنوع زیستی شگفت‌انگیزی بودند. در این جنگل‌ها، که تا آن زمان تقریباً بکر باقی مانده بودند، درخت‌های بلند و تنومندی وجود داشت. جنگل‌ها به رغم آنکه بومیان آمریکایی هزاران سال در اطراف آنها زندگی کرده بودند، بکر باقی مانده بودند، زیرا بر خلاف مهاجرین اروپایی که از یک سو به محیط پیرامون خود و منابع آن به دیدی مادی می‌نگریستند و از سوی دیگر طبیعت وحشی را مانعی برای گسترش تمدن اروپایی در دنیای جدیدی که فتح کرده بودند می‌پنداشتند، بومیان آمریکایی، فارغ از ملاحظات مادی، خود را جزئی از محیط اطراف می‌دیدند. میچنز به خوبی این تمایز را در رمان چساپیکه نشان می‌دهد. دنیای زیبا و دست‌نخورده‌ای که استعمارگران وارد آن می‌شوند دو قرن پس از آغاز استثمار به طرز تاسف‌باری دچار اضمحلال می‌شود. آنها با بی‌پروایی و بدون وقفه درخت‌ها را می‌سوزانند و جنگل‌ها را از بین می‌برند تا اراضی وسیعی را برای کشت

تنباکو مهیا کنند. سفید پوستان، درختان باشکوهی که پنتاکود در سایه آنها می‌خوابد و بخش مهمی از جنگل‌هایی هستند که زیستگاه هزاران گونه گیاهی و جانوری به شمار می‌آیند به منظور برخورداری از منافع مادی کلان نابود می‌کنند.

پنتاکود که به حیات وحش علاقمند است از تماشای عظمت آن شگفت‌زده می‌شود. وسعت اراضی جنگلی به حدی زیاد است که حتی سرخ‌پوست‌ها هم گاهی برای نخستین بار با بخشی از آن مواجه می‌شوند. در همین رابطه راوی نقل می‌کند که پنتاکود که "زیر درخت‌های بلوط با شکوه قدم می‌زد از دیدن ابهت آنها و محیط اطراف به شدت شگفت‌زده شده بود. هر جا را که می‌نگریست، آب‌های روانی را می‌دید که به هم می‌پیوستند و به خلیج چسپاییکه می‌ریختند" (همان، ۲۸). در ادامه این خطوط، باز هم از ثروت‌های طبیعی منطقه، که فردی دوست‌دار محیط زیست همچون پنتاکود مدهوش زیبایی آن می‌شود، سخن به میان می‌آید. مصون ماندن طبیعت زیبا و غنی منابع دست‌نخورده از آسیب‌های زیست‌محیطی و اکولوژیک صرفاً به دلیل نسبت پایین انسان به زمین در طول هزاران سال سکونت سرخ‌پوست‌ها در قاره آمریکا نبود. در حقیقت دلیل مهم‌تر دست‌نخورده ماندن منابع طبیعی تا زمان ورود اروپایی‌ها آن بود که بومیان تنها به قدر نیاز و به اندازه‌ای که استمرار حیات را ممکن می‌ساخت از طبیعت بهره می‌بردند. بومیان گرچه برای مصارف روزانه، از جمله برپا کردن آتش، شاخ و برگ درخت‌ها را قطع می‌کردند تا چوب فراهم کنند، اما برخلاف اروپایی‌ها به دنبال فروش و صدور الوار نبودند، و البته درخت‌ها را برای کشت گسترده تنباکو قلع و قمع نمی‌کردند و نمی‌سوزاندند. بومیان آمریکایی ماهی صید می‌کردند و بوفالو شکار می‌کردند تا از گوشت آنها تغذیه کنند، اما به جز تعداد اندکی از آنها، حیوانات وحشی را برای کسب درآمد شکار نمی‌کردند.

نخستین گروه اروپائیان در رمان چسپاییکه در سال ۱۶۰۷ پا به سواحل جزایر چسپاییکه می‌گذارند. کشتی‌های غول‌پیکر حامل اروپایی‌ها بومیان را که وسیله حمل و نقل شان قایق‌های کوچک است دچار وحشت می‌کنند. کاپیتان جان اسمیت^۱ و گروهی از کاوشگران بریتانیایی، از جمله ادmond استید^۲ که بعدها نقشی بسیار مخرب در ویرانی جنگل‌های چسپاییکه بازی می‌کند، از کشتی پیاده می‌شوند و وارد منطقه‌ای می‌شوند که بعدها با نام مریلند شناخته شد. تازه واردهایی که قدم به سواحل شرقی آمریکای شمالی می‌گذارند تا زندگی جدیدی برای خود از راه استثمار حیات وحش بسازند را

1. John Smith
2. Edmund Steed

کاپیتان جان اسمیت رهبری می‌کند. راوی داستان جان اسمیت را فردی بلند پرواز می‌داند "که در آستانه با شکوه‌ترین ماجراجویی‌شان (در انگلستان) به همراهانش گفته بود ما برای تاسیس یک مستعمره جدید و به انقیاد در آوردن دنیایی جدید عازم هستیم" (همان، ۱۷). اسمیت فرد متکبر و جاه طلبی است که گوشه چشمی هم به یافتن طلا در آمریکای شمالی دارد. این جهانگرد انگلیسی که از ملاحظه و فور منابع طبیعی بکر در منطقه چسپاییکه شگفت زده می‌شود، به دوستان خود یادآور می‌شود که آنها وارد بهشتی شده‌اند که ثروت غیر قابل تصویری در دل خود جای داده است. وی اضافه می‌کند که "همه منابع دنیا اینجا جمع شده‌اند. به گمان من در شهرهای نهفته در امتداد ساحل شرقی خلیج طلا وجود دارد و ما باید به دقت آنجا را مورد کند و کاو قرار دهیم" (همان، ۷۲). اسمیت و گروهش البته با وجود جستجوی فراوان به طلا دست پیدا نمی‌کنند و از اینجا به بعد است که سلسله اقداماتی را آغاز می‌کنند که نهایتاً به ویرانی بخش عمده‌ای از اراضی جنگلی منجر می‌شود.

مهاجرانی که از دنیای انسان‌محور اروپا به آمریکای شمالی رفتند، با بی‌مبالاتی و خشونت و صرفاً با هدف ثروتمند شدن طبیعت را ویران کردند. "جذاب‌ترین بخش سرزمین جدید امید به ترقی اقتصادی در آن بود. میل به پیشرفت که در ساکنان جدید موج میزد به صورت حسی مهارناپذیر درآمده بود. برخی به دنبال اراضی با کیفیت‌تر بودند، گروه‌هایی گسترده‌تری مزارع را می‌پسندیدند و برخی نیز به دنبال کسب سود از فروش زمین بودند، اما بیش‌تر آنها در جستجوی ثروتی بودند که سرزمین قبلی‌شان از آنها دریغ کرده بود. حضور در آمریکا برای پیش‌قراولان در حکم اندوختن ثروت و بی‌نیازی بود" (بیلینگتون، ۲۷). ماجراجویان جاه طلب اروپایی از سرزمین‌هایی به آمریکا مهاجرت کردند که یکی از ویژگی‌های اصلی آنها کمبود اراضی زراعی بود. نسبت پایین زمین به انسان در اروپا فرصت کار را برای بیش‌تر این افراد، بویژه طبقه فرودست جامعه، محدود می‌کرد. حضور در آمریکا برای چنین کسانی فرصتی بی‌نظیر به حساب می‌آمد، چرا که این قاره فراخ هم دارای اراضی بسیار وسیع بود و هم از فراوانی منابعی برخوردار بود که بدون مواجهه با چالش‌های دشوار قابل استثمار بودند. ساکنان جدید آمریکا با توجه به پیشینه فرهنگی مبتنی بر محوریت بی‌چون و چرای انسان در جهان هستی که با خود به قلمرو جدیدشان آورده بودند، خود را کاملاً برتر از دیگر موجودات زنده می‌دانستند. در همین راستا بود که از هیچ نوع آسیب به حیات وحش که می‌توانست

موجبات ترقی‌شان را فراهم آورد فروگذار نمی‌کردند.

مهاجران اروپایی رمان چسپاپیکه مصداق بارز افراد جاه‌طلبی هستند که در سطور پیشین به آنها اشاره شد. اقدامات مخربی که این افراد در مناطق چسپاپیکه و چپتانک انجام می‌دهند نشان از اعتقاد راسخ آنها به ایدئولوژی انسان‌مداری دارد. این اعمال، که با خشونت هرچه تمام‌تر انجام می‌شوند، شامل نابودی جنگل‌ها و کشتار وسیع پرندگان می‌شوند که این پژوهش از بین آنها مورد اول را مورد موشکافی قرار می‌دهد. تمامی اتفاقات رمان چسپاپیکه با محوریت خانواده استید صورت می‌گیرند که در طول چندین نسل از راه ویران کردن طبیعت به مقاصد تجاری خود می‌رسند. ادmond استید که به همراه کاپیتان اسمیت با پشت سر گذاشتن اقیانوس آتلانتیک به آمریکای شمالی می‌آید آغازگر ماجراجویی خسارت‌باری می‌شود که از سال ۱۶۱۱ شروع می‌شود و در نهایت هزاران هکتار از اراضی جنگلی را با خاک یکسان می‌کند و به ویرانی زیستگاه بسیاری از گونه‌های گیاهی و جانوری میانجامد. ادmond که ساکنان بومی هزاران ساله مجموعه جزیره‌های چسپاپیکه و چپتانک را "وحشی‌های حقیر" می‌خواند، در یکی از این جزایر ساکن می‌شود و بدون اعتنا به حق سرخ‌پوست‌ها، آنجا را جزیره خود می‌خواند و نام دوون^۱، برگرفته از زادگاهش در انگلستان، را برای آن برمی‌گزیند. اعمال خباثنبار ادmond استید ریشه در نخوتی دارند که بنا به گفته ای. سی. گریلینگ^۲ ناشی از اعتقاد به جایگاه خدشه‌ناپذیر انسان در مقام محور جهان هستی است. همانگونه که گریلینگ تأکید می‌کند، باور به ایدئولوژی انسان‌مداری یعنی "دیدن انسان در مرکز همه امور و پذیرفتن این که انسان‌مداری معیار سنجش اعمال است، و یا اینکه انسان مهم‌ترین موضوع هر بحثی است و صحه گذاشتن بر اینکه ارزش وجودی هیچ موجودی برابر با ارزش انسان نیست، و اینکه همه موجودات دیگر باید در خدمت انسان باشند. انسان‌مداری یعنی قرار دادن بشر در بالاترین مرتبه بر فراز دیگر موجودات گیتی و همچنین تفوق قائل شدن برای زندگی انسان در مقایسه با دیگر اشکال هستی" (گریلینگ، ۲۷). گرگ گاررارد اظهار می‌دارد که این طرز فکر ناشی از "دوگانگی انسان محور انسان‌طبیعت است که اعتقادات و اعمال زیان‌بار برای دیگر موجودات از آن نشات می‌گیرند" (گاررارد، ۲۳:۲۰۰۴). از این رو، خوانشی بوم‌گرایانه از یک اثر ادبی با زیر سوال بردن ایدئولوژی انسان‌مداری، خواهان برابری همه موجودات و حق حیات و ارزش درونی آنها خواهد

1. Devon

2. A.C. Grayling

بود و نه برتری مطلق انسان بر دیگر گونه‌های پیرامونش.

عطش ادموند استید برای نابودی درخت‌ها و جایگزینی جنگل با اراضی زراعی برای کشت تنباکو ریشه در باور او به انسان‌مداری دارد که در تضاد کامل با زیست‌مداری است. تنباکو نقشی بی‌بدیل در استحکام پایه‌های استعمارگری بریتانیاییها در آمریکای شمالی داشت. اهمیت این گیاه به اندازه‌ای بود که مهاجرین حتی در اوایل قرن هفدهم از برگهای آن به جای پول رایج در سرزمین جدید، که عاری از اسکناس و سکه بود، بهره می‌گرفتند. تنباکو، در کنار پوست سگ‌آبی، از جمله پر تقاضا ترین محصولات صادراتی آمریکا در اروپا بود. علاقه روز افزون اروپایی‌ها به تنباکو کشت آن در آمریکا را شدت می‌بخشید، که البته پاسخ به حجم بالای تقاضا برای این گیاه نیاز به چندین میلیون جریب زمین قابل کشت داشت. کشت تنباکو در چسپاییکه و چپتانک، در رمان میچنر با شور خاصی دنبال می‌شود. ادموند ۲۱۶۰ جریب از اراضی جنگلی را در جزیره‌ای که آن را دوون می‌خواند تصاحب می‌کند تا با از بین بردن درخت‌ها و هموار کردن زمین به کشت تنباکو مشغول شود، فارغ از اینکه نابود کردن جنگل چه عواقب وخیمی ممکن است برای محیط زیست و موجودات وحشی ببار آورد. وی تصمیم می‌گیرد تعداد بی‌شماری درخت را بسوزاند تا شرایط لازم برای کشت تنباکو و متعاقب آن رسیدن وی به تمول از راه صادرات این محصول به اروپا فراهم شود.

کشت تنباکو دگرگونی‌هایی بنیادین در بخش‌های وسیعی از شرق آمریکا به وجود آورد و آثار ویرانگری از خود بر محیط زیست و زندگی موجودات زنده بر جای گذاشت. کشت این گیاه در ابتدا بدست کارگران فقیر و مهاجر اروپائی بود که البته بعدها از راه استثمار طبیعت و حیات وحش به ثروت و مکنّت می‌رسیدند. در ضمن از اواخر قرن هفدهم با کمک برده‌های آفریقائی تنباکو کشت می‌شد. ادموند استید بدون سرمایه به آمریکای شمالی می‌آید اما ظرف مدت کوتاهی خود را صاحب ثروتی چشم‌گیر می‌بیند. سرمایه‌افزایی چون ادموند از طریق طبیعت پیرامون‌شان بود که با وجود هزاران سال سکونت سرخ‌پوست‌ها در آن، تا حد زیادی بکر مانده بود و حالا اروپایی‌ها قصد نابودی آن را کرده بودند تا بتوانند در آن تنباکو بکارند. راوی داستان با اشاره به اشتیاق ادموند به کشت این محصول پر درآمد می‌گوید "استید می‌دید که در حال گردآوری ثروت است" (چسپاییکه ۱۴۱). مهاجرینی مثل ادموند استید که از چشم انداز غوطه‌ور شدن در مکنّت و شوکت از خود بی‌خود می‌شدند، هر آنچه در توان داشتند را به کار می‌بستند

تا با از بین بردن بخش‌های بیش‌تری از جنگل‌ها و زیر کشت کشیدن مساحت بیش‌تری از اراضی، میزان صادرات خود به اروپا را افزایش دهند. حجم اراضی که هر فرد زیر کشت می‌برد قابل مقایسه با معیارهای اروپایی نبود. "کشتزارهای آمریکا به شیوه‌های اداره می‌شدند که در آنها استفاده از زمین با آنچه که در انگلستان رایج بود تفاوت داشت. وسعت بالای اراضی که با هزینه‌ای اندک به دست می‌آمدند به زمین‌داران اجازه می‌داد در آن واحد صدها جریب را زیر کشت ببرند" (هورن^۱ ۱۸۴).

کشت بی‌رویه تنباکو علاوه بر از بین بردن اراضی جنگلی، به کیفیت خاک هم ضربه می‌زد. سه یا چهار سال کشت متوالی این گیاه روی یک قطعه زمین موجب می‌شد حاصل‌خیزی زمین از بین برود و حداقل برای چند سال قابل کشت نباشد. بنابراین، کشاورزان اروپایی همواره مشغول سوزاندن جنگل‌ها بودند تا این نقصان بر طرف شود. آنها یا از حکومت محلی که از طرف انگلستان در منطقه مستقر بود اراضی وسیعی را به قیمتی اندک ابتیاع می‌کردند و یا با اعمال زور و توسل به ارباب سرخ‌پوست‌ها را مجبور می‌کردند سرزمین‌های اجدادی خود را ترک کنند تا کشت تنباکو با شدت هرچه تمام‌تر ادامه یا بد. از همین روست که سیمون جنی^۲، که در کشت تنباکو با ادموند وارد شراکت می‌شود، به او می‌گوید "ما در حال حرکت به سمت تمول هستیم. حالا که کارمان در اینجا به پایان رسیده، باید سرخ‌پوست‌هایی که در امتداد خلیج ساکن هستند را بیرون کنیم و اراضی جنگلی بیش‌تری را بسوزانیم" (چسپیکه^۳ ۱۴۲). این دو شریک بدون مواجهه با مقاومت چندان‌ی از سوی بومیان، که از توان لازم برای مقابله با تازه واردها برخوردار نیستند، مقادیر وسیعی از اراضی جنگلی را به منظور کسب منفعت در تجارت تنباکو به آتش می‌کشاند.

جیمز هورن^۳ با نكوهش مهاجرین اروپایی که با اشتیهای سیری‌ناپذیر برای کشت تنباکو جنگل‌های کهن را از بین می‌بردند، می‌گوید که "اکثر آنها به جای وقت گذاشتن و هزینه‌کردن برای بهبود کیفیت زمین‌هایی که به صورت متوالی روی آن تنباکو می‌کاشتند، هر چند سال یک بار بخش‌های دیگری از جنگل را تهی از درخت می‌کردند و مزارع تنباکو را از مکان‌هایی که خاکش فاقد کیفیت لازم شده بود به اراضی تازه هموار شده منتقل می‌کردند" (هورن، ۱۸۴). این حجم وسیع از جنگل‌زدایی آثار ویرانگری داشت.

1. Horn
2. Simon Janney
3. James Horn

جدای از نابودی جنگل‌های دست‌نخورده که قدمتی هزاران ساله داشتند، مقادیر انبوهی از دی اکسید کربن که توسط درخت‌های جنگل‌ها جذب می‌شد در غیاب این درخت‌ها در هوا باقی می‌ماندند. علاوه بر این، تنوع گونه‌های گیاهی و جانوری نیز با از بین رفتن زیستگاه آنها دچار خسران جبران‌ناپذیر می‌شد. به رغم دهشتناک بودن همه پیامدهایی که به آن اشاره شد، ادموند و سیمون با شدت بیش‌تری به سوزاندن جنگل به منظور افزودن بر ثروت خود ادامه می‌دهند. بیلینگتون در رابطه با بی‌توجهی چنین افرادی که پس از چند سال کشت تنباکو راه صد ساله را با تخریب جنگل‌ها طی می‌کردند، اظهار می‌دارد "این کشاورزها هیچ مهری به طبیعت نداشتند و زندگی آنها از راه از بین بردن جنگل‌ها و مراتع می‌گذشت و نه حفظ آنها" (بیلینگتون، ۴۱). اروپایی‌هایی که به دنبال ماجراجویی و یافتن راه‌های تجاری جدید در دریاها سرگردان بودند و در نهایت پا به سواحل آمریکای شمالی گذاشتند، چنان آسیبی به این قاره زیبا و منابع بکر آن وارد کردند که بومیان آمریکایی در طول میلیون‌ها سال هم به آن مبادرت نمی‌ورزیدند. این افراد که برای همیشه در آمریکای شمالی ماندگار شدند، از کسوت تمدن به درآمدند و با توسل به خشونت به رام کردن دنیایی پرداختند که آن را وحشی می‌پنداشتند.

ایدئولوژی انسان‌مداری با پشتوانه اروپایی‌ها ارزش ذاتی را برای هیچ موجودی غیر انسان متصور نیست، و استثمار همه آنها را در برابر توسعه ابعاد مختلف زندگی بشر قابل توجیه می‌داند. دیدگاه انسان‌مداری در حقیقت موجودات دیگر را صرفاً دارای ارزش ابزاری می‌داند و نمی‌پذیرد که حیات هر موجودی به خودی خود دارای ارزش است. در همین راستا، حتی اگر تلاشی برای حفظ یک گونه صورت می‌گیرد، برای استفاده انسان‌ها از آن در آینده است. چنین نظریه‌ای در طول بیش از سه قرن پس از آغاز استعمار آمریکای شمالی به طور کامل در این قاره پیاده شد. هر آنچه سد راه نیل به جامعه مطلوب مهاجرین بود محکوم به نابودی شد. بیلینگتون با صحنه گذاشتن بر این مطلب اظهار می‌دارد از دید این افراد "درخت‌های جنگل به مثابه دشمن به حساب می‌آمدند. این درخت‌ها سمبل سرزمین رام‌نشده‌های بودند که باید تحت انقیاد در می‌آمد" (بیلینگتون، ۱۶۹). علاوه بر منفعت سرشاری که با سوزاندن جنگل و کشت تنباکو برای ساکنان جدید آمریکای شمالی حاصل می‌شد، جنگل‌های تاریک و سرد آمریکا مانعی بر سر راه گسترش مظاهر تمدن، از جمله ساختن شهرها به حساب می‌آمدند.

تازه‌واردین اروپایی با هدف رام کردن حیات وحش بی‌نظیر آمریکای شمالی و

رسیدن به ثروت و مکنت از این طریق به این قاره پهناور آمدند و در این راستا هیچ چیزی را مانع خود نمی‌دیدند. این مهاجرین جنگل را نه تنها منبع درآمد کلان بلکه مانع توسعه مدنیت می‌دانستند و بنابراین سوزاندن جنگل و قطع درخت‌ها را با جدیت دنبال می‌کردند. این روند مخرب در رمان چساپیکه با گذشت زمان وخامت بیش‌تری به خود می‌گیرد و ادموند استید و سیمون جنی بخش وسیعی از اراضی جنگلی را ظرف چند سال از بین می‌برند. "مزارع به مدت هشت سال محصول نسبتاً خوبی داده بودند، اما کشت تنباکو آنچنان مواد معدنی زمین را از بین برده بود که استید تصمیم گرفت برای کسب منفعت بیش‌تر آنجا را ترک کند و درخت‌های مناطق دیگر را بسوزاند تا مزارع جدیدی در مناطقی با کیفیت بالاتر خاک ایجاد کند" (چساپیکه ۳۷۶). کشت متوالی تنباکو زمین را از مواد معدنی آن تهی می‌کند و به دنبال آن موجب از بین رفتن بخش‌های جدیدی از جنگل هزاران ساله می‌شود، اما این موارد هیچ تاثیری در اراده این دو تازه وارد برای ادامه کار خود ندارد چرا که آنها از منافع بسیار چشم‌گیر کشت تنباکو به وجد می‌آیند و علاقه ای به توقف یا حتی کاستن از شدت آن نشان نمی‌دهند. راوی رمان در رابطه با ثروت ادموند می‌گوید "دارایی استیدها که حالا به میزان شگفت‌انگیزی رسیده بود از کشت تنباکو به دست می‌آمد" (همان، ۱۵۴). ادموند استید در حالی پا به سواحل شرقی آمریکا می‌گذارد که چیزی جز یک دست لباس و البته ابزار تخریب همراه خود ندارد، اما در مدت کوتاهی با تکیه بر منابع طبیعی و البته نابودی آنها به چنان ثروتی می‌رسد که احتمالاً در وطن سابقش، بریتانیا، هرگز قادر به دستیابی به آن نمی‌بود.

۴.۲. بومیان آمریکایی و ایدئولوژی زیست‌مداری

به طور کلی رابطه بین بومیان آمریکایی و حیات وحش رابطه‌ای تقریباً بی‌خطر برای طبیعت و جانداران ساکن آن بوده است. بین دیدگاه بومیان و مهاجرین سفید پوست در رابطه با حیات وحش به هنگام ورود اروپایی‌ها به آمریکای شمالی تفاوت فاحشی وجود داشت. با وجود آنکه جنگل‌ها و منابع طبیعی در آن زمان به طور طبیعی به دلیل سکونت هزاران ساله بومیان در مجاورت آنها به صورت تمام و کمال دست نخورده باقی نمانده بودند، تاثیر این حضور بر روی محیط زیست‌زیانبار نبود. فضای آمریکای شمالی در اواخر قرن شانزدهم و در آغاز قرن هفدهم با آنچه بعدها اروپایی‌ها از آن به جا گذاشتند دارای تفاوت‌های آشکار و تاسف بار بود. از آنجایی که به نظر می‌رسد

هدف اصلی میچنر از نگارش رمان چسپایکه تبیین آثار مصیبت بار سکونت اروپایی‌ها و اعمال ناشی از باور به انسان‌مداری بر محیط زیست است، شخصیت‌های بومی در این رمان تقریباً در حاشیه قرار دارند، و تنها سر کرده آنها، پنتاکود، است که حضورش در رمان ملموس است. با این وجود، می‌توان انعکاس دیدگاه متفاوت آنها با سفید پوست‌ها در مورد گونه‌های غیر انسانی را در این رمان مشاهده نمود. بومیان بر خلاف سفید پوست‌ها تلاشی برای استثمار حیات وحش از خود نشان نمی‌دهند، و حتی از رفتار آنها می‌توان نتیجه گرفت که نوعی توازن بین زندگی آنها و محیط پیرامون‌شان در جریان است. میچنر این موضوع را در صفحات ابتدایی رمان چسپایکه نشان داده است. تازه واردها بدون توجه به اینکه جنگل‌ها زیست‌گاه هزاران گونه گیاهی و جانوری هستند که با از بین رفتن آنها حیات این گونه‌ها به صورت مستقیم و غیر مستقیم از دست می‌رود جنگل‌ها را برای نیل به اهداف مادی خود می‌سوزانند، اما پنتاکود بر خلاف اروپایی‌ها نسبت به حیواناتی که در اراضی جنگلی زندگی می‌کنند از خود مهر و عاطفه نشان می‌دهد:

سپس ماده گوزن سرش را بلند کرد و بعد هم بچه گوزن‌ها با احتیاط به سمت پنتاکود رفتند در حالی که با گام‌های لرزان سعی در شناختن دنیای جدیدی داشتند که پا به ان گذاشته بودند. وقتی بچه گوزن‌ها کاملاً به پنتاکود نزدیک شده بودند، مادر نگران آنها سرفه‌ای کرد که به دنبال آن بچه‌هایش پراکنده شدند و به مسیرهای مختلفی گریختند و البته دوباره سر جای خود متوقف شدند. آنها وقتی دیدند خطری تهدیدشان نمی‌کند به سمت پنتاکود برگشتند و پاهای لاغر خود را طرزی دلپذیر بالا بردند و با چشمان زیبای خود به پنتاکود نگاه کردند. پنتاکود لبخندی زد و بچه آهوها هم به او خیره شدند و سپس یکی از آنها به او نزدیک تر شد. (همان، ۲۹)

بچه آهوهای که تازه به دنیا آمده‌اند هیچ خطری را از سوی پنتاکود متوجه خود نمی‌بینند و بنابراین نه تنها نمی‌گریزند بلکه به آرامی به سمت او می‌روند چرا که هیچ خشونت‌ی را در سیمای وی مشاهده نمی‌کنند. این اتفاق پیش از آغاز تخریب گسترده جنگل توسط مهاجرین اروپایی و بی‌خانمان شدن حیوانات جنگل رخ می‌دهد. آرامشی که بچه آهوها در پنتاکود و لبخند او می‌بینند آنها را به سمت او جذب می‌کند. این رفتار پنتاکود، که حاکی از ارتباط فاقد خطر و زیان بومیان با حیوانات وحشی است، کاملاً در تضاد با نابود کردن خودخواهانه طبیعت و ساکنان آن توسط تازه واردهاست که منافع

خود را در هموار کردن جنگل می‌جویند. زندگی بومیان آمریکایی که افرادی همچون ادموند استید و سیمون جنی آنها را به شکلی تحقیرآمیز "وحشی‌ها" می‌خوانند، در این رمان در تعامل با حیات وحش در جریان است. آنها بر خلاف اروپایی‌ها به حق حیات گونه‌های غیر انسانی احترام می‌گذارند و این دیدگاه آنها منطبق بر ایدئولوژی زیست‌مداری است که زندگی تمامی موجودات را فارغ از اهمیت آنها برای انسان‌ها به خودی خود دارای ارزش می‌داند و استنثار آنها توسط انسان‌ها را مورد نکوهش قرار می‌دهد. دیدگاه بومیان آمریکایی در رمان چسپایک در رابطه با طبیعت و حیات وحش کاملاً در تضاد با ادعاهای محققین و انسان‌شناسان سفید پوستی است که آنها را افرادی همواره در حال تخریب محیط زیست توصیف می‌کردند. رابرت ولان بدون ارائه هرگونه دلیلی ادعا می‌کند که سرخ‌پوست‌ها همواره در حال تخریب جنگل‌ها به منظور تسهیل فرایند شکار بودند:

از نظر سرخ‌پوست‌ها درخت‌ها فاقد هر گونه ارزش بودند. سرخ‌پوست‌ها که در پی شکار بودند مجبور بودند درخت‌ها را از سر راه خود بردارند. پر واضح است که یک دلیل برای این کار آسان شدن شکار و راحت‌تر شدن حرکت به هنگام شکار کردن بود، و البته دلیل دیگر هم نبود پستانداران مورد جستجوی سرخ‌پوست‌ها در جنگل‌ها بود. وقتی جنگل‌ها سوزانده می‌شدند و اراضی جنگلی به چمنزار مبدل می‌گشتند، گونه‌های مورد علاقه سرخ‌پوست‌ها پدیدار می‌شدند. حیواناتی، از جمله بوفالو، گوزن موس، گوزن قرمز و آهو، که سرخ‌پوست‌ها همواره به دنبال شکار آنها بودند، در مناطقی که به تازگی سوزانده می‌شد به سهولت یافت می‌شدند، و به همین دلیل سرخ‌پوست‌ها همواره در حال سوزاندن جنگل‌ها بودند. (ولان، ۲۳)

چنین دیدگاهی به هیچ روی با اعمال و رفتار بومیان آمریکایی در رمان چسپایک تطابق ندارد. به نظر می‌رسد جیمز میچنر که همواره پیش از نگارش هر رمان پژوهش گسترده‌ای در رابطه با موضوع آن انجام می‌داد، با علم به چیرگی ایدئولوژی زیست‌مداران در زندگی بومیان آمریکایی، آنها را در رمان چسپایک در قامت علاقمندان به حفاظت از محیط زیست به تصویر می‌کشد. بومیان آمریکایی طبیعت بکر اطراف خود را دنیایی تاریک و وحشی نمی‌دانستند، و به همین ترتیب موجودات ساکن آن را نیز موجوداتی مضر و یا منابعی برای دستیابی به ثروت تلقی نمی‌کردند. سرخ‌پوستان

1. Robert Whelan

آمریکایی زندگی دیگر موجودات را به خودی خود دارای ارزش می‌دانستند و بنابراین آنها را صرفاً ابزاری برای رسیدن به اهداف مادی خود نمی‌پنداشتند. بر همین اساس، رفتار بومیان در رمان چسپایک نیز با وجود در حاشیه بودن آنها تداعی کننده اعتقاد آنها به اصل زیست‌مداری است. همانگونه که پل دلبیو تیلور می‌گوید، زیست‌مداری یعنی پذیرش "تعهدات و مسئولیت‌های ما در قبال حیوانات وحشی و گیاهان جهان هستی" (تیلور، ۱۹۸۶: ۱۲). تیلور اضافه می‌کند که ریشه این مسئولیت‌ها در ارتباط اخلاقی بین انسان‌ها و جهانی که در آن به سر می‌برند پیدا نمی‌کردند. رفتار بومیان آمریکایی چنین می‌نمود که آنها اعتقاد راسخ به برابری موجودات زنده دارند. بومیان آمریکایی دنیا را مکانی برای زندگی همه موجودات زنده می‌دانستند و خود را نیز تنها بخشی از این جهان می‌دانستند. ارزیابی شیوه برخورد بومیان با دیگر موجودات زنده در رمان چسپایک مبین آن است که آنها نسبت به دیگر موجودات زنده دارای حس هم‌بستگی هستند. پنتاکود و افراد قبیله‌اش نه تنها بر خلاف تازه واردها حق حیات را از موجودات زنده به خاطر منافع مادی خو سلب نمی‌کنند، بلکه برای آسایش و تندرستی آنها دست به دعا هم می‌شوند. در همین راستا، تعدادی از بومیان در رمان چسپایک با دیدن گروهی از غازها که در حال ترک منطقه هستند، ضمن ابراز اندوه از رفتن آنها برای سالم به مقصد رسیدن این پرندگان دعا می‌کنند. پنتاکود که رهبری آنها را به عهده دارد به هنگام دعا می‌گوید:

ای قدرت مافوق موجودات جهان هستی، ای تو که چشم از ما بر نمی‌داری و فصل‌ها را جابجا می‌کنی، در این لحظه که غازها در حال ترک ما هستند مراقب آنها باش. هم‌چنانکه این غازها به سرزمین‌های دور دست پرواز می‌کنند مراقب آنها باش، در یافتن غذا در طول سفر یاور آنها باش و از آنها در برابر طوفان محافظت کن. ای قدرت برتر، در حالی که آنها از اینجا دور هستند از آنها محافظت کن، و آنها را در فصل مناسب به این رودخانه برگردان که هم تعلق به آنها دارد و هم به ما. (چسپایک ۵۰)

مهری که بومیان به حیات وحش دارند تاثیر مستقیمی روی نحوه برخورد آنها با موجودات زنده دارد. گرچه بومیان در کنار مهاجرین اروپایی در مکانی مشترک زندگی می‌کنند، هیچ شباهتی بین دیدگاه و اعمال این دو گروه در رابطه با جهان هستی در

رمان چسپایکه دیده نمی‌شود. در حقیقت در سرتاسر این رمان هیچ نوع نشانه‌ای از اعتقاد به انسان‌مداری در بین بومی‌ها بروز نمی‌کند، چرا که آنها اساساً خود را برتر از دیگر موجوداتی نمی‌بینند که جهان را با آنها شریک هستند. همانگونه که آنی ال. بوث^۱ اظهار می‌دارد، "بومیان آمریکایی معتقد بودند که همه مخلوقات به یک اندازه از قداست برخوردار هستند، و البته همه موجودات زنده پاره‌هایی از خداوند هستند. بومیان با اینکه حیات وحش را نمی‌پرستیدند، بر این باور بودند که همه موجودات پیرامونشان قداست دارند" (بوث، ۳۳۴). بوث به درستی بیان می‌کند که عطفی که بومیان در قبال حیوانات وحشی داشتند را نباید به غلط به پرستش طبیعت و موجودات آن ربط داد، چرا که پرستیدن هر چیزی مستلزم آن است که فرد پرستش کننده خود را جدا از آن بداند و این در حالی است که بومیان خود را جزئی از حیات وحش می‌پنداشتند.

حس قربانی که سرخ‌پوست‌ها نسبت به حیات وحش داشتند مختص به حیوانات وحشی نبود. آنها به هیچ روی دوست نداشتند تخریب جنگل‌هایی را نظاره گر باشند که قدمتی هزاران ساله داشتند. به همین جهت هم بومیان در رمان چسپایکه با دیدن زبانه‌های آتشی که جنگل‌های کهن را می‌بلعدند به ستوه می‌آیند و از رهبر خود، پنتاکود، می‌خواهند در این مورد مداخله کند، و او نیز با وجود آنکه توان متوقف کردن آدموند استید و سیمون جنی را ندارد تلاش می‌کند حداقل پیامدهای فاجعه بار تداوم حرفه خسارت بارشان را به آنها گوشزد کند. "پنتاکود به آنها گفت آیا ضرورتی دارد درخت‌های کهن را به چنین طرز ویرانگری بسوزانید؟ و سپس به آهوانی اشاره کرد که از بیم شعله‌های آتش می‌گریختند و هم‌چنین به سگ آبی که با نزدیک شدن آتش به سمت لانه‌اش چنگ میانداخت" (چسپایکه ۱۴۵). پنتاکود و یارانش از نابودی جنگل و از دست رفتن زیست‌گاه گونه‌های ساکن آن بیمناک هستند چرا که طرز فکر آنها کاملاً متمایز از ایدئولوژی انسان‌مداری است که تازه واردها را به سمت قربانی کردن حیات وحش به منظور نیل به اهداف مادی خود سوق می‌دهد. در توصیف این تفکر زیست‌مدارانه سرخ‌پوستان آمریکایی، کریستوفر وکسی^۲ و رابرت دلیو و نابلز^۳ اظهار می‌دارند که "در حلقه تقدس سرخ‌پوست‌ها، هر چیزی - حتی سنگ - دارای ارزش برابر با بقیه است و نقشی یکسان در حفظ تعادل هستی دارد" (وکسی و نابلز، IX). افرادی

1. Annie L. Booth
2. Christopher Vecsey
3. Robert W. Venables

که دارای چنین تفکری هستند به هیچ روی یارای مشاهده اقدامات مهلک افرادی همچون ادموند و سیمون را ندارند.

پنتاکود با شدت گرفتن آتش‌افروزی شرکای اروپایی در جنگل باستانی چپتانک با درماندگی و نومیدی از ادموند می‌پرسد "آیا جنگل‌های ما باید به خاطر لندن سوزانده شوند؟". ادموند پاسخی به این سرخ پوست حیرت‌زده در مورد این همه پلشتی نمی‌دهد. راوی داستان در این خصوص می‌گوید ادموند لزومی نمی‌دید برای پنتاکود "تشریح کند که سوزاندن اراضی جنگلی نه تنها ضرورت داشت بلکه از لحاظ اخلاقی نیز لازم بود چرا که باید برای ساکنین لندن تنباکو می‌فرستاد" (چسپیکه ۱۴۵). با وجود شنیدن هشدارهای پنتاکود، ادموند استید و سیمون جنی که از صادرات تنباکو به اروپا منافع سرشاری را از آن خود می‌کنند و قعی به سخنان او نمی‌گذارند و کشت گیاه پر منفعت تنباکو را به رغم آثار زیان بار آن ادامه می‌دهند. چنین بی تفاوتی در برابر طبیعت و سرنوشت حیوانات وحشی بومیان را به شدت آزرده خاطر می‌کند. پنتاکود که از نابودی جنگل‌های کهن اندوهگین به نظر می‌رسد، خاطرات روزهای شیرین گذشته را به یاد می‌آورد که در غیاب مهاجرین اروپایی بچه‌هایش را در محیطی سرشار از آرامش بزرگ می‌کرد:

پنتاکود می‌دید که آتش از همه سو در حال گسترش بود و مکانی که (دخترش) تسیبلنتو^۱ در آن به دنیا آمده بود را می‌سوزاند. آتش در حال نابود کردن درختانی بود که پسرهایش در اطراف آنها با بچه خرس‌ها بازی می‌کردند. هم‌چنان که او آتش را می‌نگریست، شدت تخریب رو به فزونی می‌رفت و کار به جایی کشید که به نظر می‌رسید نه‌ری که در آنجا روان بود در حال جوشش است. همه چیز در حال تخریب بود. درخت‌ها به همراه خاطرات بازی کردن تسیبلنتو در جوار خانه در حال از بین رفتن بودند. پنتاکود که مات و مبهوت مانده بود باورش نمی‌شد که انسانهایی به‌خاطر برگه‌های تنباکو در حال نابود کردن همه چیز هستند. (همان، ۱۴۶)

۵. نتیجه‌گیری

دنیایی که می‌چنر در رمان چسپیکه به تصویر می‌کشد ظرف مدت کوتاهی پس از ورود مهاجرین اروپایی دچار تغییرات فراوانی می‌شود. غلبه دیدگاه انسان‌مداری در بین

1. Tcibleno

تازه‌واردها پیامدهایی آنچنان مخرب از خود در جنگل‌های شرق آمریکای شمالی به جای می‌گذارد که حیرت بومیان آمریکایی را موجب می‌شود. این پژوهش با مقایسه نقادانه دیدگاه‌های دو سمت ماجرا در رمان چساپیکه در رابطه با طبیعت نشان می‌دهد که بومیان آمریکایی نه تنها دشمنان محیط زیست نیستند بلکه دغدغه حفاظت از آن را نیز دارند. علاقه ای که پنتاکود، سر دسته بومیان در رمان چساپیکه، به حیوانات نشان می‌دهد و هم‌چنین نگرانی او و دیگر بومیان در خصوص از دست رفتن زیستگاه حیوانات با سوزانده شدن اراضی جنگلی توسط مهاجرین اروپایی مبین آن است که آنها بر خلاف سفیدپوست‌ها حاضر نیستند برای منافع خود موجودات دیگر را قربانی کنند. در حقیقت، رویکردهای متفاوت اروپایی‌ها و بومیان آمریکایی در قبال محیط پیرامون‌شان را می‌توان به ترتیب مصادیق بارز انسان‌مداری و زیست‌مداری دانست. بنابراین، بومیان در رمان چساپیکه نقشی در تخریب محیط زیست ندارند، و زندگی آنها نیز با نوعی مدارا در قبال محیطی می‌گذرد که خود را جزئی از آن می‌دانند. از همین روست که آنها در رویارویی با حیوانات مهر و عطوفت پیشه می‌کنند و از سوزانده شدن درخت‌های کهن توسط سفید پوست‌ها آزرده خاطر می‌شوند. در سمت دیگر ماجرا ادموند استید و سیمون جنی، به مثابه نماد اروپائیان معتقد به انسان‌مداری، قرار دارند که بی‌وقفه اراضی جنگلی را به منظور کسب ثروت باد آورده به آتش می‌کشند فارغ از آنکه این اقدام آنها چه عوارض مهلکی می‌تواند برای محیط زیست و جانداران داشته باشد.

Anthropocentrism vs Biocentrism: The Treatment of the Natural World by Human Subjects in James A. Michener's Chesapeake

Peyman Amanolahi Baharvand¹, Seyd Bakhtiyar Sadjadi²

Abstract

Introduction: *As a prominent American novelist, James A. Michener wrote twenty-six novels and won several literary prizes, including the Pulitzer Prize for Fiction in 1948. Michener was preoccupied with the reflection of the European colonialism of North America and its detrimental environmental and ecological consequences, including deforestation and the massive slaughter of wild animals, in his novels.*

1. Ph.D. candidate, IAU. North Tehran Branch

2. Faculty Member University of Kurdistan

Likewise, he exhibits the deleterious consequences of European settlement on the natural world in Chesapeake (1978). The white explorers and colonists who settled in the New World relentlessly burn forestlands to prepare vast lands for the cultivation of tobacco that was indeed a "cash crop" in North America. Euro-American anthropologists and researchers, including Shepard Krech III, have referred to indigenous North Americans as savage and uncivilized subjects with a cultural background that has always endorsed the devastation of nature and its inhabitants. Distorting the real cause of environmental damages, Krech asserts that Native Americans deliberately burned ancient forests, fell myriads of trees, and slaughtered countless numbers of buffaloes before the commencement of European settlement. He contends that the depredations of indigenes had induced the depletion of natural resources. Nevertheless, an examination of several novels of the Native American Renaissance, including Chesapeake, that mirror the adverse environmental and ecological outcomes of the European colonization of the New World, indicates that these allegations could be debunked. The present study seeks to indicate the dominance of biocentrism among the Native Americans of Chesapeake through an ecocritical reading of this novel. It shall be indicated that the prevalence of anthropocentrism among the European settlers induces environmental catastrophes in the New World. Moreover, this research shall exhibit that the Native Americans live in harmony with the natural world in Chesapeake, for they believe in biocentrism rather than anthropocentrism.

Background Studies:

Chesapeake has not been sufficiently dealt with in critical articles and books to date. Marilyn S. Severson (1996) focuses on the exploration of human tolerance that he considers an essential value in Chesapeake. She maintains that Michener is critical of various sorts of discriminations imposed on both black and white individuals in his seminal novel. Race and religion are the two significant sources of

discrimination in Chesapeake. Racism is a powerful impetus instigating the white colonizers to commit genocide following the dispossession of Native Americans. African slaves are the second group of wretched individuals brutally tortured in Chesapeake. According to Severson, "the black slaves are considered a possession similar to a ship or a wagon" (100). The slightest insubordination among the miserable slaves leads to horrible forms of torture. Nonetheless, discrimination does not affect merely Native Americans and African slaves. Severson remarks that since Michener was preoccupied with the tolerance of different religious groups in most of his novels, he focuses on this issue in one of the chapters of Chesapeake. Stuart G. Leyden (1979) examines, in his article, the depiction of religious tolerance in Chesapeake. Referring to Michener as a "preachy moralistic writer," Leyden contends that Christian morality was a significant concern for Michener. He compares Pentaquod, a fugitive Native American who abandons his hostile tribe to join a peaceful group of Native Americans, with the Quakers who are persistently persecuted by authorities in Michener's novel. Pentaquod and the Quakers, Leyden argues, are both outcasts among their people. Ironically, these outcasts are peaceful individuals. They are coerced and beaten due to religious or political dissidence. Apart from religious tolerance, Leyden maintains, the struggle for women's rights is also highlighted in Chesapeake. He argues that Rosalind Steed and Ruth Brinton exert themselves to end the brutal whipping of women for misconduct in that they firmly believe in human dignity and equality of men and women. Glenn Uminowicz's article, published in a magazine title Tidewater Times (2008), compares Michener's concern for animals in Chesapeake with the endeavors of Thornton Waldo Burgess (1874–1965), a conservationist and an author of children's stories, to raise the public awareness concerning the necessity of preserving non-human species. Uminowicz contends that Michener was inspired by Burgess who utilized anthropomorphism in his short stories. Similarly,

he maintains, Michener uses animal characters in *Chesapeake* to teach his readers about the life of animals in Maryland. Hence, he argues that Michener plays the role of Burgess for adults. As Burgess wrote about a duck, named Mrs. Quack, which exerted to save her family from the guns of hunters, Michener focuses, in the eighth chapter of *Chesapeake*, on the perils awaiting ducks in Maryland during autumn when they arrive from Canada. According to Uminowicz, Michener portrays a family of geese headed by Onk-or to depict the complex strategies animals undertake to escape the terrible guns of white hunters.

Methodology: The present study could be categorized as qualitative literature-based research whose accomplishment required extensive academic and library research. Since this article is classified as a research project in the humanities, its critical argument rests upon a specific theoretical framework. Rather than statistical analysis, a particular approach to literary criticism was utilized to interpret the selected novel. Likewise, a variety of scholarly writings addressing ecocriticism, anthropocentrism, and biocentrism were scheduled to be scrutinized before the commencement of writing the manuscript. Moreover, as a research work categorized under the field of applied research, this study sought to present a detailed survey of the sample. Hence, the critical investigation of the selected novel was carried out through the application of the critical concepts of anthropocentrism and biocentrism. As qualitative research, the present study began with theoretical assumptions and subsequently focused on the representations of the critical concepts in the selected novel.

Conclusion: The world portrayed by Michener in *Chesapeake* drastically undergoes adverse alterations following the onset of European settlement. The prevalence of anthropocentrism among the European settlers induces detrimental environmental consequences in the New World. Comparing and contrasting the treatment of the natural world by the Euro-Americans and Indigenous North

Americans, the present study indicates that the Natives do not make any effort to damage the environment. This research reveals that contrary to the false accusations raised by Shepard Krech III and other white researchers against Native Americans, the Indigenes in Michener's novel proves to be preoccupied with the preservation of natural resources. The benign treatment of animals by the Natives, and their agitation upon the burning of trees by Edmund and Simon, indicates that in contrast with the European immigrants they firmly believe in biocentrism.

Keywords: *Ecocriticism, Anthropocentrism, Biocentrism, Natural Resources, Forest*

References

- Billington, Ray Allen. *America's Frontier Heritage (Histories of the American Frontier)*. Albuquerque: University of New Mexico Press, 1974.
- Booth, Annie L. "We Are the Land: Native American Views of Nature". *Nature across Cultures: The History of Non-Western Science*. Ed. Helaine Selin. Amherst: Springer Science, 2003: 329-350.
- Buell, Lawrence. "Ecocriticism: Some Emerging Trends." *Qui Parle*. 19, 2 (2011): 87-115.
- Buell, Lawrence. *The Future of Environmental Criticism: Environmental Crisis and Literary Imagination*. Oxford: Blackwell Publishing, 2005.
- Calloway, Colin G. *The Indian World of George Washington: The First President, the First Americans, and the Birth of the Nation*. New York: Oxford University Press, 2018.
- Dillman, Jefferson. *Colonizing Paradise: Landscape and Empire in the British West Indies*. Tuscaloosa: The University of Alabama Press, 2015.
- Garrard, Greg. *Ecocriticism*. Oxfordshire: Routledge, 2004.
- Garrard, Greg. "Problems and prospects in ecocritical pedagogy, Environmental Education Research." *Environmental Education Research*. 16, 2 (2010): 233-245.

Glotfelty, Cheryll and Harold Fromm, Eds. *The Ecocriticism Reader: Landmarks in Literary Ecology*. Georgia: the University of Georgia Press, 1996.

Grayling, A. C. *Ideas That Matter: The Concepts That Shape the 21st Century*. New York: Basic, 2010.

Hames, Raymond. "The Ecologically Noble Savage Debate." *The Annual Review of Anthropology*. 36 (2007): 177-190.

Huggan, Graham. *Interdisciplinary Measures Literature and the Future of Postcolonial Studies*. Liverpool: Liverpool University Press, 2008.

Huggan, Graham, and Helen Tiffin. *Postcolonial Ecocriticism: Literature, Animals, Environment*. New York: Routledge, 2010.

Horn, James. "Tobacco Colonies: The Shaping of English Society in the Seventeenth-Century Chesapeake." *The Origins of Empire British Overseas Enterprise to the Close of the Seventeenth Century*. Eds. Nicholas Canny and Alaine Low. Oxford: Oxford University Press, 1998: 170-192.

Krech III, Shepard. *The Ecological Indian: Myth and History*. New York: Norton & Company, 1999.

Leyden, Stuart G. "Chesapeake by James Michener". Rev. of *Barkskins* by Annie Proulx's. *Theology Today*. 36, 2 (1979): 287-289.

Michener, James A. *Chesapeake*. New York: Random House, Inc., 1978.

Santoro, Nicholas J. *Atlas of the Indian Tribes of North America and the Clash of Cultures*. Bloomington: iUniverse, 2009.

Schuyler, Robert Livingston. "Man's Great Illusion." *Proceedings of the American Philosophical Society*. 92, 1 (1948): 46-50.

Steiner, Gary. *Anthropocentrism and Its Discontents*. Pittsburgh: University of Pittsburgh Press, 2005.

Tavoosi, Sohrab, and Shohreh Chavoshian. "An Ecocritical Reading of Vladimir Nabokov's *Pnin*." *Critical Language and Literary Studies*. 16, 22 (2019): 119-142.

Taylor, Paul W. *Respect for Nature: A Theory of Environmental Ethics*. Princeton:

Princeton University Press, 1986.

Taylor, Paul W. *Respect for Nature: A Theory of Environmental Ethics*. Princeton: Princeton University Press, 1986.

Vecsey, Christopher, and Robert W. Venables, Eds. *American Indian Environmental-isms: Ecological Issues in Native American History*. New York: Syracuse University Press, 1980.

Whelan, Robert. *Wild in Woods: The Myth of the Noble Eco-savage*. London: Coronet Books, 1999.

Worster, Donald. *The Wealth of Nature: Environmental History and the Ecological Imagination*. Oxford: Oxford University Press, 1993.

Zarrinjooee, Bahman. "The Discourse of Othering Nature: A Postcolonial Ecocritical Reading of Wild Rare Animals in Amitav Ghosh's *The Hungry Tide*." *Critical Language and Literary Studies*. 14, 18 (2017): 103-132.